

گزارش ارسالی از تجمع اول ماه مه تهران - پارک لاله

جمعی از فعالین کارگری

شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۸



دوستان عزیز، همین الان از پارک لاله برگشتیم. باران خورده و خشمگین از وحشی گری و آزادی کشی حکومت سرمایه داران. ساعت يك بعد از ظهر بود که به دروازه شرقی پارک رسیدیم. در کوچه مشرف به موزه هنرهای معاصر اتوبوس های گارد ویژه ضد شورش پارک کرده بودند. در پیاده روی حاشیه پارک، لباس شخصی ها در گروه های سه نفره با نگاه های دریده، این طرف و آن طرف را می پاییدند. ما با خودمان پارچه های تا شده شعار داشتیم که اگر فرصتی پیش آمد در تجمع بازشان کنیم. اما اوضاع به شدت پلیسی بود و امکان این می رفت که هنگام ورود مورد بازرسی بدنی قرار بگیریم. به خاطر همین برگشتیم و پارچه ها را در ماشین گذاشتیم و دوباره راهی پارک شدیم.

پارک شلوغ بود. يك علتش این بود که نماز جمعه تمام شده بود و گروهی از ریشوها و چادر سیاه ها در محوطه پارک پراکنده بودند. فکر کردیم که ممکنست آنها را آگاهانه به پارک فرستاده باشند که فضا را پرکنند و بخشی از نیروی سرکوب (حداقل سرکوب روحی) باشند. آدمهای آشنا هم اینجا و آنجا دیدیم که قدم میزدند یا گوشه ای نشسته بودند...

افراد نیروی انتظامی، گارد ویژه و واحدی که بیشتر شبیه کوماندوها بودند دور پارک مستقر بودند. ضمناً تعدادی از خودروهایشان را هم داخل پارک آورده بودند. ولی چیزی که بیشتر از همه جلب توجه می کرد، تعداد بسیار زیاد لباس شخصی ها بود که به صورت فردی یا سه چهار نفری در همه جای پارک حضور داشتند. بخشی از آنها روی

نیمکت های اطراف آبنمای اصلی که قرار بود محل تجمع اول ماه مه باشد، دوربین به دست نشسته بودند و از کسانی که به نظرشان مشکوک می آمدند عکس می گرفتند. تعدادی از آنها را دیدیم که سرگروهشان علناً داشت برای هر کدامشان مکان استقرار تعیین می کرد. تعدادی از آنها حتی در راهرو توالت های عمومی موضع گرفته بودند مبادا شرکت کنندگان در تجمع



بخواهند در آنجا چیزی بین خود رد و بدل کنند یا قراری بگذارند! بعضی هایشان هم به شکل مسخره ای که آدم را یاد ژاندارم ها در فیلم های خنده دار می انداخت پشت شمشادها قایم شده بودند.

حالا دیگر تعداد قیافه های آشنا و نگاه های معنا دار و لبخندهای دلگرم کننده بیشتر شده بود. تیپ های مختلف بودند: مردان و زنان کارگر و روشنفکر، دختران و پسران دانشجوی. مثل همه جمعه ها، خانواده ها و دوست دختر و دوست پسرهای زیادی هم اینجا و آنجا نشسته بودند یا قدم میزدند. چند تا مرد مسن با تعجب به حضور اینهمه پلیس نگاه می کردند و از همدیگر می پرسیدند: اینجا چه خبر است؟ به آنها گفتیم: مگر خبر ندارید. امروز اول ماه مه، روز کارگر

است. یکی از آنها خندید و با لهجه آذری گفت: آهان! پس امروز آمده اند که کارگرها را دستگیر کنند! من هم در جواب گفتم: خب معلوم است. فکرکردی قرار است سرمایه دارها را دستگیر کنند. خندیدیم و از آنها جدا شدیم. از صفحه بزرگ تلویزیون در محوطه آبنما، مسابقه فوتبال مستقیما پخش میشد. خیلی ها هم نشسته بودند و گرم تماشای مسابقه بودند... ساعت حدودا ۵ بعد از ظهر بود که یکمرتبه تلویزیون و بلندگوهای



قوی که دورتا دور میدان آبنما نصب است، خاموش شد. کسانی که تا آن موقع برای تماشای فوتبال آنجا نشسته بودند بلند شدند و رفتند. اما خاموشی تلویزیون، در واقع اعلام آماده باش برای شروع عملیات به نیروهای سرکوبگر بود. عملا در میدان، کسانی ماندند که کم کم به هم نزدیکتر می شدند تا تجمعی را تشکیل دهند و نیروهای حکومت. هنوز شعاری سر داده

نشده بود که حمله وحشیانه آغاز شد. خودروها با آژیر و چراغ گردان وارد صحنه شدند. فعالان شناخته شده و نشان کرده، آماج اولیه این یورش بودند. تعدادی را با ضرب و شتم کشیدند تا با خود ببرند. هر کسی که فریاد اعتراض کشید و تلاش کرد که مانع این کار شود را هم با خشونت زدند و بردند و در خودروهایی که همان نزدیکی پارك بود انداختند. جمع ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفری که آن وسط بود به اطراف رانده شد. بقیه نیز هنوز فرصت جمع شدن پیدا نکرده بودند و به شکل فردی یا چند نفره در اطراف میدان آبنما ایستاده بودند و صحنه را تماشا می کردند....

خود ما كتك خوردن و دستگیری چند نفر از آشناهایمان را دیدیم. تعدادی از فعالان کارگری که از قبل می شناختیم با چهره های برافروخته این طرف و آن طرف می رفتند. به سوی میدان آبنما می رفتند، نگاهی می انداختند و دوباره برمی گشتند. یکی از آنها گفت: ... را هم گرفتند. با هم قرار گذاشتیم اگر آشنایی را دیدیم در نقطه دیگری همان نزدیکی ها بیرون پارك جمع شویم و دیده ها و شنیده ها را رد و بدل کنیم. ما به سمت دروازه شرقی حرکت کردیم؛ در فضای سبز سمت چپمان، پرچم بزرگی روی چمن ها پهن شده بود. يك دختر و پسر جوان داشتند با موبایل از آن عکس می گرفتند. ماهم جلورفتیم، نقاشی رنگی کارگران با پرچم سرخ بود با شعار "رهایی نوع بشر با انقلاب کارگر". به هم نگاهی کردیم و خندیدیم؛ کارما که نبود! از آن عکسی گرفتیم تا برایتان بفرستیم...



به سمت میدان انقلاب راه افتادیم. به محل قراری که گذاشته بودیم رسیدیم. چند نفر منتظر بودند. کمی ایستادیم و حرف ها و نظراتی رد و بدل شد: در مورد سیاست برگزاری تجمع، سیاست رژیم، تجربه سال های قبل و ضرورت ترسیم راه و روش های مناسب برای برگزاری اینگونه مراسم ها در شرایط پلیسی. البته خیلی مختصر و بریده بریده حرف زدیم. برای این بحث ها، نه زمانش مناسب بود و نه مکانش. فعلا فکر و خیال دستگیری ها را داشتیم و چگونگی اطلاع رسانی و افشاگری در مورد سرکوبگری رژیم و تلاش برای آزادی همه دستگیر شدگان اولویت داشت. هنوز دقیقا نمی دانیم چند

نفر را گرفته اند. فقط همان چند نفری که خودمان دیدیم و چند نفر دیگری که دوستانمان در همان صحبت های کوتاه از آنها اسم بردند را مطمئنیم که دستگیر شده اند...

گزارش ارسالی از تجمع اول ماه مه تهران - پارك لاله برای وبلاگ "جمعی از فعالین کارگری"